

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۳، صص ۴۹۴-۵۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳

(مقاله پژوهشی)

DOI:

پیوند آیه با اندیشه سیاسی در کلیله و دمنه

دکتر مریم شفیعی تابان^۱، دکتر فریده اخوان پلنگ سرائی^۲، دکتر گودرز کاکاوندی^۳

چکیده

کلیله و دمنه، بی‌هیچ تردیدی یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی است. در این متن زبان و اندیشه پایه‌پای هم پیش می‌روند و این حکایت از مهارت کم مانند نصرالله منشی دارد. مترجم کلیله و دمنه، در ترجمه آزاد خود از متن عربی ابن مقفع، تجربه‌های خویش از مسائل مختلف زندگی را هم مطرح کرده است. یکی از برجسته‌ترین تجربه‌های او تجربه کشورداری یا سیاست است. می‌توان بر آن بود که کلیله یک داستان بلند از یک دوره طولانی حکومت، با مسایل مختلف آن است زیرا در آن تقریباً به تمام مسایل سیاسی اشاره‌ای شده است. اگر پیشینیان کوشیده‌اند اندیشه‌های سیاسی را به وسیله حکایت تجسم ببخشند، نصرالله منشی با ایجاد پیوند میان این اندیشه‌ها با کلام خدا، آن‌ها را تقویت و مخاطب را به پذیرش آن‌ها ترغیب کرده است. داده‌های این پژوهش کتابخانه‌ای است و به وسیله روش کیفی توصیف شده است. از هم آیی اندیشه‌های سیاسی و آیه قرآن، می‌توان دریافت که نصرالله منشی، هرچا به یکی از جنبه‌های حکومت‌داری توجه کرده، همزمان یکی از آیات قرآن را تداعی کرده است. این امر سبب شده است که اندیشه‌های او، هم چنان‌که قرآن قابلیت قرائت همه زمانی و همه مکانی دارد، قابل تأویل برای همه روزگاران باشد.

واژه‌های کلیدی: کلیله و دمنه، اندیشه سیاسی، قرآن، تأویل.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۲. دکتری زبان و ادبیات عربی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، گیلان، ایران.

^۳. دکتری زبان و ادبیات عربی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران.



مقدمه

هنگامی که نصرالله منشی کلیله و دمنه عربی ابن مقفع را به صورت آزاد، به فارسی ترجمه می‌کرد. دست‌کم دو سده از حضور قرآن در متن‌های ادبی، اعم از نظم و نثر، می‌گذشت و راه برای او، کم‌وبیش هموار شده بود. اما به هر تقدیر بهره‌گیری از آیه در نظم و نثر، با توجه به ماهیت و منطق حاکم بر آن‌ها و کارکرد آن دو در جامعه، تفاوت دارد. این تفاوت را می‌توان در نثر کلیله و شعر سنایی، که هر دو به یک دوره تاریخی تعلق دارند، آشکارا دید.

به دلیل تحصیل شاعران و نویسندگان در مدارس که اساس تعلیم و تربیت در آن‌ها دینی بود و قرآن جزو اصلی‌ترین کتاب‌های این نظام به‌شمار می‌آمد، صورت و محتوای قرآن جزو آموخته‌های هر متعلمی به شمار می‌آمد و در کودکی بر صحیفه ذهن او چنان نقش می‌بست که تا پایان عمر محو نمی‌گشت و بر ذهن و زبان و شیوه زندگی او اثر می‌گذاشت و سبب می‌شد که در هنگام نوشتن یا سرودن، به‌گونه‌ای خودآگاه و غالباً ناخودآگاه مسایل پیش روی خود را با محتوای آیات، بسنجند و حاصل آن را به زبانی که متناسب با متن است، بیان می‌کنند.

بدیهی است این بهره‌گیری از قرآن، با اندیشه مرکزی نویسنده یا شاعر، هم خوانی داشت. زیرا قرآن، دست‌کم از دید کسانی که آن را کتاب آسمانی خویش و مقدس می‌دانند، حاوی تمام تجربه‌ها و اندیشه‌های بشری است. بنابراین دور از ذهن نیست که نویسنده و شاعر، یک آیه معین را، برای بیان دو یا چند منظور متفاوت مثلاً عرفان و سیاست، به کار ببرد. بدیهی است که برداشت‌های ذوقی عارفان از قرآن با برداشت‌های منطقی نویسندگان از آن، به ظرفیت آیه، برای تاویل پذیری و استفاده از آن در قلمروهای متفاوت، برمی‌گردد.

به هر روی با وجود آن‌که آراستن سخن و کلام به آیه، سبب بلاغت‌افزایی آن است، هیچ‌گونه گوینده‌ی، به معنای قرآن بی‌توجه نبوده است. می‌توان به قطع و یقین گفت که در سنت ادبی، منظور اصلی هنرمندان راستین، از درج کلام خدا در لابه‌لای سخن خویش، تکیه دادن عاطفه و اندیشه خود به آن و تأثیر نهادن بر ذهن مخاطبان بوده است.

در متن مقاله خواهیم دید که نصرالله منشی، به مثابه نویسنده‌ای توانا و پدیدآورنده یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی، بخشی از زیبایی کلام خود را مدیون قرآن است و در همان حال روایی کلام او و دل سپردن به تجربه‌هایی که او بیان می‌کند، در بسیاری از موارد، در اثر همسوی این تجربه‌ها با اندیشه‌های قرآنی است.

روش تحقیق در این نوشته، تحلیلی و توصیفی است. بدین معنی که داده‌های پژوهش، پس از مقوله‌بندی، با روش کیفی تحلیل و توصیف شده‌است.

پیشینه تحقیق

اگرچه حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که، پیش‌تر، هیچ محقق از پیوند اندیشه سیاسی ایران در کلیله و دمنه با آیات قرآنی سخن نگفته است، اما برخی پژوهندگان به بررسی آیات قرآنی در این متن توجه داشته‌اند. نمونه‌های زیر از این دست است.

۱- گزیده‌ای از مباحث سیاسی در کلیله و دمنه، طاهره عزیزی، مجله پژوهشی حوزوی، علوم سیاسی، ۱۳۸۵ شماره ۳۶.

نویسنده در این مقاله، به مسایل سیاسی مختلفی نظیر حقوق مردم بر ملوک، مشورت و مشاوران، آسیب‌شناسی نظام سیاسی، سرپیچی از امر ملوک، ملوک و اتباع و نظایر این‌ها بحث کرده‌است. اما تنها در برخی از موارد به آیه قرآن اشاره کرده‌است.

۲- اقتباس از کلام وحی در ادبیات منثور، از سیاست‌نامه تا کلیله و دمنه، حامد شکوفایی مقاله اینترنتی در گروه فرهنگ خبرگزاری مهر، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۴ در این مقاله ژورنالیستی به مسایلی اشاره شده که پیش‌تر در آثار دیگر آمده. اما نویسنده به هیچ‌یک از آن‌ها ارجاع نمی‌دهد، به مسایل سیاسی هم اشاره ندارد.

روش تحقیق

داده‌های این پژوهش کتابخانه‌ای است و به وسیله روش کیفی توصیف شده‌است.

مبانی تحقیق

ارسطو انسان را حیوانی سیاسی می‌داند. (ر.ک: علی بابایی، ۱۳۹۴: ۳۵۸) سیاست در مفهوم خاص و اصطلاحی خود، «تدابیری است که حکومت‌ها در اداره امور کشور و تعیین شکل و محتوای فعالیت خود اتخاذ می‌کنند و این تدابیر در دو مجرای داخلی و خارجی معمول می‌گردد» (همان) اما سیاست، در کشورهای مختلف معنایی واحد ندارد. ایران یکی از سرزمین‌هایی است که در آن اندیشه سیاسی پشتوانه قدرتمندی داشته و حاوی نکته‌هایی درخور تأمل بوده و توانسته است بر شکل و محتوای سیاست در سرزمین‌های دیگر تأثیری جدی باقی گذارد.

اندیشه سیاسی ایران، که بخشی از آن در کلیله و دمنه بازتاب یافته، نظریه‌ی است منسجم و مبتنی بر تجربه‌های گوناگون حکمرانی در سلسله مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بوده است.

۴۹۷

این اندیشه، حتی وقتی امپراطوری ساسانیان مغلوب اعراب شد، از میان نرفت، بلکه از طریق ترجمه ابن مقفع به دستگاه خلافت راه یافت و بسیاری از عناصر آن، پس از سازگار شدن با قوانین، شریعت، به کار گرفته شد. در قلمرو گسترده خلافت عباسی، این سیاست بر توأمان دانستن دین و دولت بنا نهاده شده است. حاکم در این نظام در آغاز به وسیله خدا برگزیده می شود و سپس حکومت در خاندان او موروثی می گردد و تا این خاندان قدرت دارد، دولت در آن تداوم می یابد.

حاکم در این نظام، از آن جا که خود را جانشین خدا می داند خودکامه‌ای است که بر هر چیز و هر کس سلطه دارد و هیچ کس در «قدرت» با او سهم نیست. انتخاب عوامل حکومت، عزل و نصب‌ها و تعیین خط مشی‌ها، به عهده اوست. می توان گفت که، در نظام‌هایی از این دست «موضوع اندیشه سیاسی، به دست آوردن و حفظ قدرت سیاسی است.» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷۰)

قدرت حاکم را اطرافیان و عمال حکومت حفظ می کنند. از این قدرت، نه تنها در برابر بیگانگان و دشمنان محافظت می گردد، بلکه در آرام و مطیع نگه داشتن مردم و پیشگیری از شورش و خروج آنان نیز استفاده می شود.

یکی از راه‌های جلوگیری از اعتراض‌ها و شورش‌ها، برحق نشان دادن قدرت است و این کار بیش از همه به عهده متشرعان در باری است. اینان با ایدئولوژی دینی قدرت را تأیید و مردم را وادار به اطاعت از آن می کنند به بیان دیگر «ایدئولوژی شیوه‌ی برای موجه ساختن قدرت طبقه حاکم بر جامعه تلقی می شود.» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

اینان می کوشند امر سیاسی را، که منطقاً با اخلاق سازگار نیست، پدیده‌ی اخلاق مدار معرفی نمایند. بدیهی است که قدرت وقتی وجود دارد که اعمال شود و در هنگام اعمال آن، حقوق بسیاری از مردم پایمال می شود، بدین ترتیب سیاستی که بر قدرت مطلق حاکم، استوار است، راهی جز سرکوب مخالفان ندارد. این مساله با بیانی صریح در کتاب‌های مربوط به علم سیاست، مثل سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، آمده است. در کتاب مورد بررسی در این پژوهش، یعنی کلیله و دمنه هم نمونه برای این رویارویی حاکم و خلق کم نیست. از این پس خواهیم دید

که میان اندیشه‌های سیاسی با عمل به آن‌ها، تعارض و شکافی عمیق وجود دارد. زیرا با وجود آن‌که در نظام‌های استبدادی غالباً واقعیت‌های سیاسی را به سمع شاه می‌رسانند و از او می‌خواهند که با مردم به عدالت رفتار کند، استبداد و خودکامگی و منفعت‌طلبی شاه، مانع از تحقق عدالت است.

کلیله و دمنه

شناختن ارزش و بهای واقعی کلیله و دمنه، مثل هر متن دیگر، تنها از طریق شناختن فرهنگی که این اثر در آن پدید آمده، امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین در بررسی آن، باید هم به خود متن و هم به تحلیل مسائل جامعه‌ای که متن در آن پدید آمده، توجه کرد. زیرا هر متنی، خواسته یا ناخواسته هم مسایل عصر خویش و هم مراتب ادبی آن روزگار را در خود منعکس خواهد کرد. به‌طور کلی باید گفت که صورت و محتوای این کتاب که محصول شرایط روزگار ایجاد آن است، باهم در آمیخته و شاهکاری کم‌مانند پدید آورده است.

نصرالله منشی خود در انتهای کتاب می‌گوید «این مجموع به نزدیک دوست و دشمن و مسلمان و مشرک و معاهد و ذمی مقبول باشد و تا زبان پارسی میان مردمان متداول است، به هیچ تأویل مهجور نگردد و تقلب احوال و تجدد حوادث، در آن نقصانی و تفاوتی صورت بندد. چه در اصل وضع کان حکمت و گنج حصافت (درستی و محکمی عقل) است و بدین لباس زیبا که در آن پوشانید جمالی گرفت که عالمیان را به خود مفتون گرداند و در مدتی اندک اقالیم روی زمین بگیرد.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۴۲۰)

کلیله با توجه به ساختار آن، که از آن سخن خواهیم گفت، در شمار کتاب‌های سیاسی یا به تعبیری دیگر در ردیف سیاست‌نامه‌هاست. اما نصرالله منشی برای پرهیز از یک نواختی موضوع اصلی کتاب، با حکایت‌های دل‌نشین که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع اصلی رابطه دارد، بدان تنوعی بی‌نظیر بخشیده است، گذشته از اشارت‌های صریح به موضوع، توجه به این نکته ضرورت دارد که هر نویسنده و شاعری، قبل از هر چیز، عضوی از جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و با تأثیرپذیری از آن، آثار خویش را پدید می‌آورد. از آن‌جا که هیچ جامعه‌ای از تأثیر روی دادهای سیاسی برکنار نمی‌ماند، حتی آثاری که به قصد بیان مسایل سیاسی پدید نیامده، کم‌وبیش صبغه سیاسی خواهد داشت.

در میان آثار منشور فارسی، کلیله و دمنه، نه یک اثر ادبی محض و نه یک کتاب تعلیمی یا سیاسی صرف است. اما از طریق متن عربی آن که خود ترجمه‌ای از زبان پهلوی است، برمی‌آید که این کتاب، که به دستور انوشیروان از هند آورده و به پهلوی برگردانده شد، انیس پادشاهان و کتابی سیاسی بوده است، یوسفی، در کتاب «دیداری با اهل قلم» می‌گوید این کتاب «از نوع کتب حکمت عملی است و بخصوص به سیاست مدن، یعنی آیین کشور داری و طرز تدبیر، توجه دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۵۴) اما او خود، به محتوای سیاسی کلیله و دمنه نپرداخته است.

نشانه دیگر این که برهمن، که راوی ماجراها برای رای است و خود خواهان حکومتی مبتنی بر دادگری است، در انتهای کتاب به رای می‌گوید «امیدوار یک کرامت می‌باشم که ملک خاطر را در این ابواب کار فرماید که محاسن فکرت و حکمت، جمال دهد فایده تجارب، تنیه است و بدین کتاب فضیلت رأی و رویت ملکانه بر پادشاهان گذشته ظاهر گشت و در عمر ملک هزار سال بیفزود.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۴۱۷)

همین سخن کافی است تا کلیله را کتابی سیاسی بدانیم. البته در نهایت توجه به اصل کتاب که در هند «پنجاه تنترا (= پنج باب یا پنج اصل)، نامیده می‌شود، اساساً سیاست آموز بوده است. در ایران هم انوشیروان، به دلیل احتوای آن بر اندیشه‌های سیاسی خواهان آن بوده و غالب تجربه‌هایش را در امور سیاسی ایران، به کار بسته است. می‌توان بر آن بود که شکوه شاهی و فراوانی نعمت و آسایش مردم در روزگار او، محصول به کار بستن همین تجربه‌ها است. پس از سقوط امپراطوری ساسانی و سلطه اعراب بر ایران متن کلیله به دنیای اسلام راه یافت و پس از جرح و تعدیل و پوشیدن لباس دینی، به کتابی برای کشورداری در جهان اسلام تبدیل گشت. داستان آوردن و ترجمه کتاب را نصرالله منشی در باب بروزیه طیب آورده است. (همان: ۵۸-۴۴)

امروز، متن پهلوی کلیله در دست نیست. (ر.ک: شیکهر، ۱۳۶۹: ۱۰) اما عموم محققان بر آنند که متن عربی این کتاب، مبتنی بر متن پهلوی آن بوده است. به همین دلیل کلیله عربی، که حاوی اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام است، «دارای اهمیت بسیار می‌باشد.» (همان: ۱۶)

زبان و ترجمه

کلیله و دمنه تألیف یا تصنیف نصرالله منشی نیست، بلکه ترجمه‌ای آزاد، از متن عربی آن است. آزادی او دربر گردانیدن متن عربی و فارسی، در حدی است که می‌توان آن را تصنیف نامید و

ردپای اندیشه مترجم و زمانه او را آشکارا در این کتاب، مشاهده کرد.

اگر بر آن باشیم که «هر زبان بیانگر یک جهان تجربی است و خود از همان جهان است و تجربه‌های ممکن در آن» (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۷)، تجربه‌های زبان پهلوی و زبان عربی، در متن‌های قبلی وجود داشته است اما بعید است که تجربه‌های زبان پهلوی عیناً به ترجمه عربی و تجربه‌های زبان عربی عیناً به ترجمه‌های فارسی راه یافته باشد. به‌همین دلیل می‌توان گفت که متن حاضر، دربر دارنده تجربه‌های نصرالله منشی خواهد بود. زیرا «ترجمه از یک زبان به زبان دیگر به‌ویژه آن‌جا که با مفاهیم چونانی (کیفیتی) و ارزشی و یا هاله‌های معنایی، سروکار داشته باشد، هرگز نمی‌تواند، یک‌به‌یک باشد و درست‌ترین و رساترین ترجمه نیز نمی‌تواند اثری را که از آن ژرفنای یک جهان تجربی دیگر است، چنان‌که با ید، به زبان دیگر، برگرداند» (همان: ۱۹) به بیان دیگر نصرالله منشی در ترجمه خود، مقید به اصل نبوده و ترجمه را «بهانه و وسیله» ای کرده‌است از برای انشای کتابی به فارسی که معرف هنر و قدرت او در نوشتن باشد. (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: صفحه ح)

بنابراین، کلیله، مثل هر متن دیگر، در زبان آفریده شده و به وسیله زبان انتقال می‌یابد و تنها از طریق زبان مترجم می‌توان آن را شناخت. زبانی که تأمل بر نشانه‌هایش، مخاطب را به خاستگاه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن نشانه‌ها مرتبط می‌کند. زیرا از قراین متن برمی‌آید که نصرالله منشی، درهنگام ترجمه عربی، کشورداری روزگار خویش را در نظر داشته است. اما این نگاه موازی به زبان گذشته و حال، چنان ماهرانه تصویر شده که خواننده امروز هم می‌تواند، از طریق تأویل نشانه‌های متن، آن را بر دنیای واقعی عصر خویش، تطبیق دهد.

به بیان بهتر متن کلیله از آن دسته از آثار ادبی است که در آن عقلانیت و اخلاق حاکم و معیار است. به‌همین دلیل مقید به زمان خاصی نمی‌ماند و «بی‌غرضی را ترویج می‌کند و حساسیت و تمیز دقیق را می‌آموزند و هم ذات‌پنداری با مردان و زنانی را سبب می‌شود که در شرایط دیگر به سر می‌برند و به این دلیل همدلی را ترویج می‌کند.» (کالر، ۱۳۸۲: ۵۴) بی‌تردید این «نمونه‌واری» کلیله که سبب می‌شود نشانه‌هایش مثال یا تمثیلی برای روی دادهای اعصار دیگر باشد، بدان وجهه‌ای جهانی می‌بخشد. زیرا «تأمل و غور در مطالب آن بیانگر یک جهان‌بینی مبتنی بر خرد، دوراندیشی، دادپیشگی، تدبیر، زیرکی، چاره‌اندیشی و معرفت فراوان، روحیات مردم» است. (رک: یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۵۴) خلاصه این‌که نصرالله منشی، با انتخاب این

کتاب برای ترجمه، به رابطه دیالکتیکی متن و فرهنگ، توجه داشته و واقعیت‌های متن را با واقعیت‌های جامعه تطبیق داده است زیرا در هیچ شرایطی «نمی‌توان از متنی، منفصل از فرهنگ و واقعیت آن، سخن گفت.» (ابوزید، ۱۳۸۱: ۶۸)

کلیله و بینامتنیت

کلیله متنی پر ارجاع و پر تداعی و حاوی گفت‌وگوهای بسیار با متن‌های دیگر است. به‌گونه‌ای که در تمام صفحات آن، استفاده از بیت‌های عربی، فارسی، امثال عربی و فارسی، گزینه‌گویی‌های متعدد، بهره‌گیری از حدیث و قرآن مشهود است. نصرالله منشی مطابق الگوی نثرهای منشیانه، هر نکته‌ای ظریف و قابل تأملی را به شکلی هنرمندانه در خلال نوشته خود به‌کار گرفته است و یکسره مخاطب را از متن منفک می‌کند و پس از سیر دادن او در وادی‌های دیگر، به متن بازمی‌گرداند. بدین ترتیب او نشان می‌دهد که اثر او حلقه‌ای از زنجیره آثار پیشین است و «بین و میان متون دیگر وجود می‌یابد، یعنی به واسطه روابطش با متون دیگر.» (کالر، ۱۳۸۲: ۴۸) چنین رابطه‌ای، در نقد قدیم زیر عنوان سرقات ادبی و تلمیح، و در نقد جدید زیر اصطلاح «بینامتنیت» قرار می‌گیرد.

در هر متن، گذشته از توجه به بافت زبانی و موقعیتی و افق آگاهی عصر آن، باید به بافت‌های زبانی دیگری که متن به آن‌ها ارجاع می‌دهد و چشم‌انداز تاریخی آن را مشخص می‌کند، هم توجه شود. این توجه «نشان می‌دهد که متن در تداوم آثار پیشین است» (فتوحی ۱۳۹۲: ۶۰) توجه به متن از این زاویه «بر تفسیر و درک تحلیل، تأثیر می‌گذارد.» (همان) توجه به این ارجاع‌هاست که نشان می‌دهد «متن نظامی بسته و خود بسنده نیست» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲)، بلکه به تنه متن‌هایی که در تاریخ آن زبان و رویده، متصل است و از آن سیراب می‌گردد. این امر سبب می‌شود که «در هنگام خواندن یک متن، آگاهانه یا ناآگاهانه، آن را در چارچوبی از زبان و دانش، که جامع‌تر از چارچوب‌های منحصر به یک نویسنده، دوره یا معیار ادبی خاص است، قرار دهیم.» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

قرآن و کلیله

یکی از متن‌هایی که نصرالله منشی اندیشه‌های سیاسی خود را به آن تکیه می‌دهد، قرآن است. ملک‌الشعرای بهار معتقد است استفاده از قرآن و حدیث در کلیله تازگی دارد «زیرا آوردن شواهد شعری و آیات و احادیث در کتب قدیم مرسوم نبوده است. مگر شعر یا آیه که با تاریخ

یا مطلب مربوط به کتاب، ربطی حقیقی داشته باشد. بی این‌که برای زیبایی کلام و هنر نمایشی آورده شود.» (همان)

قرآن از هنگام نزول به این‌سوی، نه‌تنها از رهگذر تعلیم و تربیت، مرکوز ذهن هر مسلمان گشت، بلکه مسلمانان آن را مقدس داشته و با هیچ متن مقدس دیگر قابل مقایسه ندانسته‌اند. زیرا آن را راهنمای زندگی خود می‌دانند و به‌تدریج درمی‌یابند که قابلیت قرائت دائمی دارد و دست‌کم برای یک مسلمان تازگی و طراوت خود را از دست نمی‌دهد. این طرز تلقی از قرآن امروزی نیست، بلکه در گذشته هم به وسیله علمای علم بلاغت و دانشمندان مسلمان دیگر مطرح شده است. این دانشمندان بر این باورند که بدون درک بلاغت قرآن، دست یافتن به معنای آن ممکن نیست.

ابوهلال عسکری بلاغت قرآن را موضوعی می‌داند که «جز با فهم بلاغت الفاظ و معانی و روش‌های بیان آن‌ها، درک نمی‌شود.» (ابن ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸: ۴۶)

ابن قتیبه هم این فهم را موکول به «تأمل مکرر در آن، دانش وسیع و فهم اسلوب‌های» آن می‌کند. (ر.ک: همان: ۴۹)

اما «رمانی» نظم قرآن را خارج از عادت و اسلوب و آن را منحصر به فرد می‌داند و می‌گوید قرآن کتابی است که معانی بسیارش در لفظ اندک گرد آمده است. (ر.ک: همان: ۵۰-۴۹)

جمال قرآنی، اعجازی نهفته در ذات نشانه‌های آن است و به «هیچ وجه به بیرون آن ارتباطی ندارد.» (ابوزید، ۱۳۸۱: ۳۶)

اگرچه این‌ها همه بر عظمت قرآن و ناتوانی بشر از فهم حقیقی آن دلالت دارد اما هر نویسنده و شاعری، در حد توان آن را درک و در اثر خویش از آن استفاده کرده است.

این بهره‌گیری، در گذشته، نسبت به روزگار ما، معنای دیگری داشته و جزو ضروریات متن، دست‌کم متن‌هایی درباری بوده است. نظامی عروضی، ضمن برشمردن عوامل و شرایط درونی و بیرونی نگارش، به دبیران سفارش کرده است که باید به خواندن قرآن عادت کنند و در به‌کارگیری‌اش در نوشته‌های خود مهارت بیابند. او می‌افزاید که با وجود نیاز نویسنده به دانش‌های دیگر، «چون قرآن داند، به یک آیتی از عهده ولایتی بیرون آید.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۸: ۲۷-۲۶)

اما به هر حال هر نویسنده فقط فهم خود را از آیه به دیگران انتقال می‌دهد. زیرا

«در اخبار آمده است که قرآن بکر آمده است و بکر به حضرت شود که کس از مخ و معنی باطن وی خبر ندارد که همه گرد پوست گردیده اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۴۰۶)

به هرحال نصرالله منشی از قرآن برای آرایش کلام استفاده نکرده است. او از آیه برای تأکید معنای مورد نظرش بهره می گیرد. اما در تمام این موارد، «گذشته از رعایت عادت زمان، نشانه ای قریحه فوق العاده و نبوغ فکری و ذوقی نویسنده» مشاهده می شود. (ر.ک: ۱۳۴۳: ۵)

باوجود آن که کار برد قرآن در متن های ادبی، «محدودیت ندارد و نمی توان آن را به چند صنعت بدیعی محدود کرد» (راشد محصل، ۱۳۹۳: ۲۵)، نگاهی به طرز استفاده نصرالله منشی از قرآن، معلوم می دارد که او بسیاری از آیات را «تضمین» کرده و مثل نقل قول مستقیم و بدون دخل و تصرف، آن ها وارد متن خویش کرده است.

البته «اشاره» و «تلمیح» به آیات، اگر منظور وام گیری از واژگان قرآن باشد، در متن بسیار گسترده است. زیرا هم چنان که اشارت رفت ذهن او، پر از نشانه های قرآنی است و غالباً به صورت ناخودآگاه بر زبان وی جاری می گردد و در یکی از قالب های شناخته شده فوق، به کار می رود.

«ترجمه» در مفهوم اصطلاحی آن، یعنی نقل کردن متن از زبانی به زبانی دیگر، کاربرد نسبتاً وسیع دارد. نصرالله منشی، گاه آیه را ترجمه می کند و سپس عین آیه را از قرآن نقل می کند و گاهی از ترجمه آیه، بدون اشاره به آیه و قرآن استفاده می کند.

«اقتباس» در معنی تضمین کردن چیزی از قرآن، به گونه ای که به مرجع آن، یعنی قرآن اشاره نشود ولی معلوم باشد که گوینده قصد اقتباس دارد (ر.ک: همایی، ۱۳: ۳۸۴)، در کلیله و دمنه پرکاربرد است.

«حل» یا تحلیل هم در کلیله به چشم می خورد، باوجود آن که در تعریف حل گفته شده حل یعنی «سخن منظوم را تبدیل به نثر کردن» (همایی: ۳۷۴) مادر این جا به جای نظم، نظم آیه را در نظر داریم که نصرالله منشی، آن را با منشور کردن، از نظم خارج می کند.

«عقد» آن است که «سخن نثری را که از دیگری است، به رشته نظم درآورند.» (همان: ۳۷۱) بدیهی است که در کلیله و دمنه هیچ مثالی برای حل وجود ندارد. زیرا متن کلید به نثر است و مترجم در آن هیچ نثری را به نظم درنیاورده است.

به هر روی، نصرالله منشی متن قرآن را ابزار ارتباطی در نظر می‌گیرد و با استعانت از آن پیام خویش را به گونه‌ای مستند و موکد، به مخاطب انتقال می‌دهد. یکی از دلایل استشهاد او آیه به قرآن، وجود معناهای عمیق، مثالی و فراگیر بودن آن‌ها است. بدین ترتیب هر گوینده‌ای آن را معیار و میزانی برای سخن خویش می‌داند. تأمل بر این استشهادها بیانگر آن است که نصرالله منشی، اولاً در چارچوب و الگوی فرهنگی قرآن می‌اندیشد و ثانیاً تمام اندیشه‌های خود، درباره هر موضوع را، با قرآن می‌سنجد. بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که باید سخنان او را در فرمانبرداری از سلطان وقت و سیاست‌هایی که اعمال می‌کند، از شمار سخنان بی‌معنای درباریان و فاقد ارزش و اعتبار منطقی و عقلانی به حساب آورد و با وارونه کردن این سخنان، به وضع سیاسی عصر او پی برد.

بحث

کلیله به‌طورکلی یک داستان بلند سیاسی است که در هر یک از ابواب به یکی از عناصر ساختار سیاست اشاره شده و آن عنصر به کمک حکایت‌های فرعی تجسم یافته است. بنابراین می‌توان در این کتاب مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی ایران را تا روزگار مترجم، دریافت و ازسویی دیگر با طرز کشور داری غزنویان، که در اصل ایرانی نبودند، آشنا شد به‌همین دلیل است که خواننده کلیله، با توجه به تفاوت بسیار آن با متن اصلی، همواره آن را نه ترجمه، بلکه تألیف نصرالله منشی پنداشته و اندیشه‌های سیاسی و ساختار زبانی آن را محصول تجربه‌های و قدرت بیان کم مانند او در گزارش احوال عصر و تاریخ پیش از آن، دانسته است. با وجود آن‌که اندیشه سیاسی نصرالله منشی در سراسر کتاب کلیله پراکنده است، بی‌گمان در «مقدمه مترجم» و «خاتمه مترجم» بیشتر و بهتر از هر جای دیگر کتاب، آشکارا دیده می‌گردد. زیرا در مقدمه و خاتمه، بیشتر از جاهای دیگر صدای نصرالله منشی به گوش می‌رسد. درحالی‌که در متن کتاب، خواننده متأمل گذشته از صدای نصرالله منشی، صدای ابن مقفع و باتوجه به نشانه‌های «رای و برهمن»، صدای پدید آورنده پنچانتترا را هم می‌شنود. ما در این‌جا ابتدا رابطه ساختاری آیات را با متن و سپس تأثیر آن‌ها را بر محتوای کتاب به کوتاهی بررسی خواهیم کرد.

ساختار: پیوند آیه با متن

هم‌چنان که گفته شد، نصرالله منشی، در بر گرداندن کلیله و دمنه از عربی به فارسی، به فراوانی از آیه، حدیث، شعر عربی و فارسی، امثال و سخن بزرگان، استفاده کرده است. هر یک از این افزونه‌ها، هم بر صورت و هم بر محتوای کلیله و دمنه اثر گذارده است. طرز استفاده از آیه و نحوه پیوندش با متن، از سویی تابع «نوع» کتاب کلیله و ازسوی دیگر متناسب با شرایط ادبی عصر مترجم است.

«کلیله به لحاظ نوع، تعلیمی و تمثیلی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۰) و شرایط ادبی قرن پنجم هم حاکی از آن است که هنوز در آن نظریه «اقتباس مردود» در جریان است (ر.ک: گرکانی، ۱۳۷۷: ۷۵) و دست مؤلف را در استفاده از آیه کاملاً باز نمی‌گذارد. اما به هر حال از آن‌جا که آیه‌هایی که موید اندیشه‌های نصرالله منشی است، به متن افزوده می‌شود، ناگزیر یافتن پیوندهای لفظی یا معنوی آن با متن اهمیت دارد. در این‌جا نمونه‌هایی از این پیوندها دیده می‌شود.

در «دیباچه مترجم» شش آیه دیده می‌شود. این آیه‌ها تماماً مستندات و تکیه‌گاه‌های مترجم برای بازنمود اندیشه سیاسی او در جهان اسلام و در دوره حکمرانی بهرامشاه غزنوی است. در اولین آیه، که حاوی «سلام و تحیت و صلوات ایزدی بر ذات معظم و روح مقدس مصطفی» است (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۳) آیه معروف «ان الله و الملائکة یصلون» بدون اشاره به آیه بودن، مثل دنباله طبیعی کلام مترجم است.

اما از لحاظ اشاره به پیوند آیه و متن مواردی وجود دارد که او با صراحت به آیه بودن آن، با نشانه‌های مستقیم، که پیش از آیه آورده، اشاره می‌کند، نمونه‌های زیر از آن دست است: «قال عزوجل» (همان: ۴) «قوله تعالی» (همان: ۵) «و خدای می‌گوید، تقدست اسماءه و عمت نعماءه» (همان) «قال تعالی» (همان: ۶) «بیان مناجات ایشان، در قرآن عظیم، بر این نسق دارد که» (همان: ۵۷) «نص تنزیل عزیز را امام سازد» (همان: ۹۳)، «حکم و فرمان باری، عزاسمه، به آن جملت است.» (همان: ۷۱-۲۷۰)

گاه این نشانه‌ها به واژه‌های متن آیه محدود می‌شود. روش کار او عبارت است از: - استفاده از واژه‌های آیه در متن و سپس آوردن عین آیه، گرچه بدون اشاره به نشانه‌ها هم، کم‌وبیش می‌توان به آیه بودن پی برد مثلاً در سخن گفتن از اعتدال رفتار شاه با خدمتکاران قبل از آوردن آیه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبَّارٍ» (همان: ۹۴)، طغیان را آورده است.

کمال اتصال

گاه میان سخن مترجم و آیه کمال اتصال وجود دارد و به همین دلیل نیازی به آوردن نشانه پیوند وجود ندارد. وصل و فصل یکی از اصطلاحات علم معانی است که موضوعش چگونگی پیوند میان جمله‌هاست. در این بخش از دانش معانی از حرف «واو» بسیار سخن رفته است. اما گاه عطف، نشان ندارد و آن را زیر عنوان کمال اتصال می‌آورند. و کمال اتصال «آن است که بین دو جمله منتهای قرب و مناسب باشد، یعنی تناسب جملتین به حدی باشد که هر دو در معنی متحد باشند.» (رجایی، ۱۳۵۹: ۱۷۲) «کمال اتصال در موقعی است که جمله دوم تابع جمله اول» (همان) و مثلاً به منزله تأکید یا عطف بیان یا بدل باشد.

در پیوند میان متن و آیه در کلیله و دمنه، گاهی هیچ نشانه‌ای برای ایجاد ارتباط میان این دو وجود ندارد در این حالت بهترین دلیل نبود نشانه، همین کمال اتصال است. نمونه‌های زیر از این دسته است:

- در باب باز جُست کار دمنه، به دلیل وجوب قصاص دمنه، آیه قصاص آورده می‌شود اما چون در حکم مستندات مادر شیر است نیازی به آوردن ابزار پیوند وجود ندارد. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۳۱)

در جای دیگر این باب «به دلیل آن که آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (همان: ۱۵۱) دلیلی بر مدعای گوینده است، بی‌نشانه آمده است.

رابطه تمثیلی

گاه میان متن و آیه رابطه‌ای تمثیلی وجود دارد. همان‌طور که در بلاغت میان طرفین تمثیل از ادات استفاده نمی‌شود، در این نمونه‌ها نیز به حکم بلاغت، از ادات استفاده نشده است. در این موارد آیه مثالی است از قرآن برای تأکید سخنی که قبل از آن آمده است. در این جا منظور از تمثیل، مفهوم اصطلاحی آن نیست، بلکه مرکب بودن مشابه و وجه شبه آن است. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

درباره کار کسی که در دادن «نفقه عیال مضطر شود و به طلب روزی از وجه نامشروع» (همان: ۱۷۴) اقدام نماید و این عمل او «حجاب نعیم آخرت گردد» (همان)، مترجم کار او را شبیه کار کسی دانسته است که قرآن آن را مصداق «خسرالدنيا و الاخره» (همان) دانسته است.

از همین قبیل است کار کسی که در اثر «درشت خویی و تهتک» سبب می‌شود که مردم از وی گریزان شوند. مترجم در این مورد آیه «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (همان: ۲۶۰)

۵۰۷

را به عنوان مثال و شایسته‌ترین نمونه می‌آورد. تا نشان دهد که اگر کسی درشت‌گویی و تهتک را ترک گوید، کارش همانند کار پیامبر خواهد بود. که با مهر مردم را به گرد خود فراهم آورد. (همان) در نمونه‌های زیر هم عمل کسی که خود را در معرض هلاک قرار نمی‌دهد، مثل کار کسی است که به فرمان خداوند که می‌فرماید «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» گوش جان می‌سپارد. (ر.ک: همان: ۳۰۰)

در جای دیگر در «باب زاهد و میهمان او»، میهمان زاهد، به او می‌گوید کسی که «بی‌دل وار، قدم در راه عشق نهد و مقصد او رضای دوست باشد ... چندان‌که این سعادت یافت، جان از برای قربان در میان نهد و اگر از جان عزیزتر، جانان دارد، هم فدا کند.» (همان: ۳۴۱) مترجم داستان این زاهد را با داستان اسطوره‌ای ابراهیم (ع) در قربان کردن اسماعیل می‌سنجد و آن را مثالی برای فعل میهمان زاهد قرار می‌دهد. (ر.ک: همان)

مترجم در «باب شاهزاده و یاران» تلاش انسان را برای رسیدن به مقصود که حتماً قرین توفیق است، می‌ستاید و آن را با اعلاترین مثال آن در قرآن که در آن خداوند به بندگان کوشای خود می‌گوید ما به کسانی که در کار ما بکوشند، راه خود را نشان خواهیم داد، می‌سنجد. (ر.ک: همان)

شبه ترجمه

گرکانی، در ابداع البدایع می‌گوید «ترجمه آن است که معنی عبارتی را از لغتی به لغتی دیگر آورند.» (۱۳۷۷: ۱۹۹) البته او تأکید دارد که «ترجمه باید نظم باشد» (همان) به همین دلیل ما ترجمه زیر را، با عنوان شبه ترجمه، آورده‌ایم.

نصرالله منشی، برای تأکید بر اهمیت مشورت می‌گوید «ایزد تعالی، پیغامبر را، علیه السلام، مشاورت فرمود.» بی‌تردید او به آیه «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ»، نظر دارد. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۹۹)

استفاده از آیه در ساختمان جمله مرکب

در حکایت زاغ و کبک انجیر، که در باب بوف و زاغ آمده، این دو برای حل اختلاف، دلیل

دعوی خویش را به گربه زاهد می‌گویند. گربه آن دو را به دمدمه می‌فریبد و هر دو را شکار می‌کند گربه با پیش کشیدن بحث حق و باطل از آیه «ان الباطل کان زهوقا» (همان: ۲۰۷) بدون اشاره‌ای به آیه بودن، استفاده کرده است می‌توان پیش‌از آیه، حرف ربط مرکب «زیرکه» گذاشت و آیه را از لحاظ نحوی، متمم جمله به‌شمار آورد.

همان‌گویی

همان‌گویی در این جا به معنی تکرار سخن قبل است. بدیهی است که در این صورت میان دو جمله‌ای که در اصل یکی هستند، از نشانه‌های پیوند استفاده نمی‌شود، مثل نمونه زیر:

«ملک فرمود نشاید پرسید. از چیزی که اگر بیان کنند، رنجور گردی: لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ.» (همان: ۱۳۶۳)

تلمیح

تلمیح به معنی «اشاره کردن لطیف به داستانی اساطیری، قصه، مثل، آیه، حدیث، شعر دانش‌ها و باورهای عامیانه است.» (عقدایی، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۲)

اگرچه در کلیله از واژه‌های قرآنی به فراوانی استفاده شده، برای رعایت اختصار به دو نمونه معروف آن، بسنده می‌شود: «أشتر صالح» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۲۵۳) و «بیت الاحزان»، (همان: ۳۵۵) این دو از آن جهت که از روایت‌های قرآنی اخذ شده و قرآن را با تاریخ پیوند می‌زنند، اهمیت ویژه‌ای دارند.

تأثیر آیه بر محتوای سیاسی کلیله و دمنه

نصرالله منشی در مقدمه سیاسی خود، بر کلیله و دمنه پس از ستایش خداوند و نعت پیامبر اکرم، تصویری از حکومت خداوند بر جهان، که به دستیاری فرستادگان و پیامبران او اعمال می‌گردد، ارائه کرده‌است.

بدین ترتیب او از حکومت خداوند به مساله حکومت حاکمان زمینی، به مثابه امری لازم در جامعه بشری، اشاره می‌کند «چون می‌بایست که این ملت مخلد ماند» (همان: ۴) «خلفای مصطفی را در امرونهی و حل عقد، دست بر گشاد و فرمان مطلق، ارزانی داشت و مطاوعت ایشان را به طاعت خود و رسول ملحق گردانید.» (همان: ۴) مترجم، در این جا، با آوردن آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نسا: ۵۹) تلویحاً مردم را به فرمانبرداری از پادشاه وقت فرامی‌خواند.

این آیه چارچوب باور سیاسی نصرالله منشی را که در آن پادشاهی و دین توأمانند، تعیین می‌کند. «الملک و الدین توأمان» البته این طرز تلقی از حکومت، بیش از اسلام در ایران پایه‌ی اصلی جهان‌داری به‌شمار می‌آمده است. نصرالله منشی با تکیه بر این تلقی از سیاست، می‌گوید «بباید شناخت که ملوک اسلام سایه آفریدگار ند» (همان) و آنانند که مردم را، پیش از قرآن، به فرمان‌برداری از خود و پیروی از دین وامی‌دارند «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ» (قرآن، حشر: ۱۳) درحالی‌که از میان بندگان خدا دانشمندان برخلاف جاهلان از خدا می‌ترسند، نه از سلطان. او با ذکر این مقدمه به این نتیجه می‌رسد که «دین بی ملک ضایع است و ملک بی دین باطل.» (همان: ۵)

این طرز تلقی از سیاست در کلیله همه جا با قرآن پیوند دارد و آیه، اندیشه مترجم را تأیید می‌کند. نصرالله منشی معتقد است که مطابق فرمان الهی حاکم گذشته از «کتاب و میزان» به «حدید» هم که به گفته قرآن در آن منافع بسیاری برای مردم وجود دارد، نیازمند است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (سوره الحدید: ۲۵)

بدین ترتیب او بر لزوم «قدرت» برای حکمرانی تأکید می‌ورزد. زیرا به گفته او «نشاندن آتش فتنه، بی مهابت شمشیر آبدار متعذر است و فرضیت طاعت ملوک که، فواید دین و دنیا بدان با است، شناخته می‌شود.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۶)

در نگاه او «قدرت پادشاه» که سرچشمه تمام مفاسد است، غالباً، گذشته از سرکوب دشمنان، برای وادار کردن مردم به اطاعت، به کار گرفته می‌شود. او توجه ندارد، یا اساساً این اندیشه در عصر او متداول نیست که وقتی مردم وادار به تسلیم می‌شوند، آزادی خود را از دست می‌دهند و چون نمی‌توانند با صاحبان قدرت درافتند، با آنان مماشات می‌کنند و بدین ترتیب ناگزیر از نفاق و ریا می‌گردند.

اما او درعین مشاهده بی‌عدالتی‌ها، که ناشی از اعمال قدرت و خودکامگی است، به آیه زیر متوسل می‌شود تا شاید شاه را به رعایت حال مردم برانگیزد. درحالی‌که وجود چنین آیاتی، خود بیانگر وجود بی‌عدالتی نامحدود حکام بوده است: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (سوره ص: ۲۶)

نصرالله منشی که هیچ نشانه‌ای از دادگری در حکومت نمی‌بیند، بلافاصله پس از این آیه به روایتی که در قصص قرآن خوانده، استناد می‌جوید تا نشان دهد که حتی منکران شریعت با شنیدن «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (سوره نحل: ۹۰) به راه می‌آیند، ولی شاهان مسلمان، این معناهای بلند و انسانی قرآن را پشت گوش می‌اندازند و برای حفظ قدرت، حتی از ریختن خون برادر و نزدیکان خود ابایی ندارند، به بیگانگان تا چه رسد!

به‌هرحال به دلیل نبودن آزادی و دشواری هم‌نشینی با درباریانی بی‌ذوق است که شعرا و ادبا و فضلالی عصر انجمن‌ها «در منازل بزرگان و خانه‌های یکدیگر، داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می‌کردند.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ط) از سخنان نصرالله منشی برمی‌آید که حکومت تباه روزگار او حتی تحمل این محافل را ندارد و ناگزیر جمع آنان را پریشان می‌کند و راهی جز سکوت و خانه‌نشینی برای اهل فضل باقی نمی‌گذارد: «چون روزگار بر قضیت عادت خویش، در بازخواستن مواهب، آن جمع را بپراکند و نظام این حال گسسته شد، خویشتن را جز به مطالعت کتب متهدی (= راه یابنده) ندانستم: و خیر جلیس فی الزمان کتاب.» (همان: ۱۷)

تصویری که برزویه طیب هم از روزگار خویش، آن‌هم در عصر انوشیروان که به دادگری شهره است، ارائه کرده، بیانگر آن است که خردمند و هنرمند، در هیچ روزگار روی آسایش و آرامش ندیده است.

برزویه از «روزگار تیره» ای سخن می‌گوید که در آن از خیرات و حسنات خبری نیست و به‌رغم آن‌چه در باره عدالت انوشیروان گفته می‌شود، می‌گوید «می‌بینم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد و چنانستی که خیرات، مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته و راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده، عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب...». (همان: ۵۶-۵۵)

باب شیر و گاو، تصویری از حکومت خودکامه و مبتنی بر قدرت است. در این باب که «قصه اصلی» کلیله و دمنه است، دمنه برای نزدیک شدن به مرکز قدرت، شیر (شاه) را به کشتن شنزیه (گاو)، که وزیر اوست و دمنه او را رقیب خود می‌داند برمی‌انگیزد. دمنه از قول حکما به شیر می‌گوید یکی از اصول حکمرانی، در خوف و رجا نگه داشتن خدمتکاران است: نه باید آنان را یک‌سره از کرامت محروم کرد که به دشمنان پناه برند و نه

آن قدر آنان را بی نیاز و توانگر کرد که هوس فضول به خاطر ایشان راه جوید. او رندانه و زیرکانه، برای ترغیب شاه به پذیرش این طرز تلقی از سیاست، آیه‌ی از قرآن را به شهادت می‌آورد و با استشهاد به آن، هم سخن خویش را مستند می‌سازد و هم قرآن را دستاویز مطامع خویش قرار می‌دهد. بنابراین به شیر می‌گوید آن چه من می‌گویم نصّ تنزیل عزیز است و باید آن را امام سازی (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۹۳) «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (سوره حجر: ۲۱) بدین ترتیب سلطنت شیر را با ملک الهی می‌سنجد تا آن را موجه جلوه دهد.

دمنه وقتی اثر نفوذ کلام خود را در شیر می‌بیند، دست به ترفندی تازه می‌زند و می‌گوید دلیل در خوف و رجا ننگ داشتن خدمتکاران، ناسپاسی ذاتی انسان و طغیان او در هنگام استغنا ست (ر.ک: همان: ۹۴) و می‌افزاید در درستی این اندیشه همان بس که خداوند، در قرآن بر آن تأکید می‌کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي» (قرآن، علق: ۷-۶) دمنه برای اقناع شاه نه تنها از آیه، بلکه از تمثیل هم بهره می‌گیرد تا ثابت کنند که گاو «کثر مزاج» است و هرگز از او راستی نیاید. زیرا «کثر کوزه همان برون تراود که در اوست» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۹۴)

قانون قرآنی قصاص و ضرورت اجرای آن

مادر شیر، از تباہکاری دمنه، از طریق پلنگ، که به طور اتفاقی گفتگوی کلیله و دمنه و اعتراف دمنه را در فریب دادن شیر، شنیده، آگاه می‌گردد و پسر می‌گوید که قصاص این تباہکار لازم است. مادر شیر با استناد به «سخن علما در فضیلت عفو و جمال احسان» به شیر می‌گوید عفو، در «جرم هایی که اثر آن در فساد، عام» نباشد، عملی نیک است اما وقتی مضرت عمل خدمتکار شامل و «موجب دلیری مفسدان» گردد، «عفو و اغماض و تجاوز و اغضا را مجال نماند.» (همان: ۱۳۱)

مادر شیر برای اثبات درستی نظر خویش، به آیه قصاص متوسل می‌گردد تا شیر نتواند از کشتن دمنه چشم بپوشد. زیرا اگر چنین کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (قرآن، بقره: ۱۷۹)

تقابل گمان و یقین در داوری

زندگی بر بنیاد تقابل ها ساخته می‌شود و تداوم می‌یابد. این تقابل‌ها، قبل از هر جا در ثنویت

وجود آدمی، خود را نشان می‌دهد و از آن طریق بر ذهن، زبان و اندیشه انسان اثر می‌گذارد. نصرالله منشی این تقابل را، که از زبان دمنه شنیده می‌شود، به یک اصل حقوقی، در پیوند با محاکمه دمنه، پیوند می‌زند. وقتی کلילה، از دمنه می‌خواهد که به گناه خود در به کشتن دادن گاو، اعتراف کند، دمنه می‌گوید «قاضی را به گمان خود و ظنون حاضران، بی حجت ظاهر و دلیل روشن، حکم نشاید کرد.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۵۱) در این جا دمنه برای اقناع دوست خود، کلילה، با استناد به آیه‌ی از قرآن می‌گوید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (سوره یونس، ۳۶)

پرهیز از شتابزدگی

در باب بازجست کار دمنه، وقتی شیر و قاضی و اطرافیان شاه، دمنه را مجرم و مستحق مجازات دانستند، دمنه دست به ترفندی تازه زد و از شاه خواست که در کشتن او تعجیل نکند و برای به تأخیر انداختن حکم، قصه‌ی را روایت می‌کند که در آن ترک تعجیل جان بی‌گناهی را نجات داده است. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۵۳) در این حکایت چون غلام مرزبان درباره‌ی تباہکاری همسرش شهادت دروغ می‌دهد، مرزبان خشمگین می‌شود و فرمان قتل همسرش را صادر می‌کند. زن به او می‌گوید «مشتاب به کشتنم که در دست توام» (همان: ۱۵۴) و از مرزبان می‌خواهد که در این کار حکم و فرمان خدایش را که فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (سوره حجرات: ۶)، امام سازد. این پرهیز از شتابزدگی سبب می‌شود که او به بی‌گناهی زنش پی ببرد. از آن جا که این مساله، یعنی صدور فرمان قطع اطرافیان، در دربارها، پدیده‌ای شایع بود با توسل به آیه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (سوره اسراء: ۳۳) شاه را از کشتن بی‌گناهان برحذر می‌دارد. این مساله یادآور داستان غمبار وزیرکشان، در تاریخ ایران است.

نصرالله منشی در باب بوم و زاغ، مثل ابواب دیگر، تجربه‌هایی را به مخاطب انتقال می‌دهد که زمینه‌ساز زندگی بهتر و معنا دار تر است. یکی از این موارد که در آن تجربه مشورت و ترک خودکامگی مورد نظر است، در جایی است که بوف ها به زاغان شبیخون می‌زنند و آن‌ها را تارومار می‌کنند. پادشاه زاغان، آن‌ها را جمع می‌کند و می‌گوید این‌همه کشته‌ها و مجروحان را ببینید و ببینید که مصلحت چیست؟ و چه باید کرد؟ شاه پنج وزیر دارد، هر یک از آنان راهی را که به نظرش درست می‌آید، مطرح می‌کند. وزیر پنجم رای زدن و مشورت در باب

موضوع را یادآوری می‌کند و می‌گوید پادشاه هر قدر هم که «از دستور خویش در اصابت رای زیادت باشد، به اشارت او فواید بیند.» (همان: ۱۹۹)

این رأی زنی میان پادشاه و وزیر خردمند، نصرالله منشی را به یاد سخن خداوند که رسول خویش را به مشورت امر می‌کند. «و شاور هم فی الأمر» (سوره آل عمران: ۵۹) می‌اندازد و می‌گوید این فرمان خدا به رسول خود از این جهت اهمیت دارد که پیامبر خدا با وجود آن‌که «به امداد الهام ایزدی و فیض الهی موید بود» (همان)، باز هم به مشاوره با دیگران فرمان یافت و این فرمان الهی اساساً «برای بیان منافع و تقریر فواید مشورت نازل گشت تا عالمیان بدین خصلت پسندیده متجلی گردند.» (همان)

تقابل حق و باطل

نصرالله منشی، برای معطوف کردن نگاه مخاطب به این تقابل و بیان رجحان حق بر باطل، از داستان فرعی زاغ و کبک انجیر (=فاخته) فاخته و خرگوش و گربه استفاده می‌کند و در ضمن آن به آیه‌ی از قرآن متوسل می‌شود و می‌گوید باید به حق، حتی اگر به زیان فرد باشد، تسلیم شد و از باطل حتی اگر به سود او باشد، پرهیز کرد.

گربه برای فریب دادن به قرآن متوسل می‌شود: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (سوره اسراء: ۸۱) و درباره حق و باطل داد سخن می‌دهد و آن‌ها را با این سخنان سرگرم می‌کند و سرانجام در یک حمله هر دو را می‌گیرد و می‌کشد. (ر.ک: همان: ۲۰۸) در جای دیگر نصرالله منشی با توسل به آیه «وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ تُيَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (سوره توبه، ۳۲)، می‌گوید که خداوند در هر شرایطی حق را بر باطل سلطه می‌دهد. اما مردم به این حکم خداوند، گردن نمی‌نهند.

تقابل صبر و خشم (تعجیل و تدبیر)

در باب زاهد و راسو، که بابی مستقل به نظر می‌رسد، در حکایت اصلی از حلم و فضیلت و وقار، سخن به میان آورده و گفته است که این‌ها در لحظه درشت خویی یا تهتک و خشم از بین می‌رود. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۲۶۰) مترجم با بیان این مقدمه، آیه‌ای را تداعی می‌کند که خداوند خطاب به رسول خویش بیان فرموده است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران: ۱۵۹) سپس از حلم ابراهیم خلیل سخن می‌گوید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (سوره توبه: ۱۱۴)

او سپس برای این که مخاطب نمونه‌ی عینی از درشت خویی و ناشکیبایی در اختیار داشته

باشد، به قصه زاهد و راسو متوسل می‌شود. که در آن راسو بر اثر خشم و شتابزدگی، راسوی فداکار و بی‌گناه را می‌کشد و وقتی پشیمانی سودی ندارد، پشیمان می‌شود. (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۶۱-۲۶۰)

تقابل جبر و اختیار

یکی از مسایلی که از آغاز زندگی بشر با سرنوشت انسان گره خورده و همواره او بر سر انتخاب یکی از این دو، در برابر دیگری ناتوان بود، جبر و اختیار است.

این اندیشه، در تمام متون و از جمله کلیله، بازتابی گسترده داشته است اما نصرالله منشی آن را به صورت مستقیم در داستان پادشاه و فنزه، مطرح کرده است. پادشاه به مرغی به نام فنزه عنایتی دارد. مرغ، در قصر لانه می‌سازد، تخم می‌گذارد و جوجه‌اش بیرون می‌آید، در همان حال پادشاه هم صاحب پسری می‌شود. شاهزاده با بچه مرغ الفتی می‌گیرد و هم‌بازی می‌شود. روزی شاهزاده در هنگام بازی از بچه مرغ خشمگین شد آن را بر زمین زد و کشت. فنزه آمد و بچه را مرده یافت و به تلافی، چشم‌های شاهزاده را برکند و بر کنگره کاخ نشست. شاه گفت در امانی فرود آی. اما فنزه دانست که شاه قصد انتقام دارد و بدین ترتیب میان آن دو گفت‌وگویی در گرفت که به مساله جبر و اختیار انجامید. شاه برای به دست آوردن مرغ می‌گوید آنچه تو کردی خواست خدا بود و تو در آن نقش نداشته‌ای، مرغ در تأیید سخن شاه، به عجز آفریده در دفع قضای آفریدگار و این که «انواع خیر و شر و ابواب نفع و ضرر بر حسب ارادت و قضیت و مشیت خداوند می‌گردد و نه به جهد و کوشش خلاق، در آن تقدیم و تأخیر و ماطلت و تعجیل صورت نیندد. (ر.ک: همان: ۲۹۷)، اشاره می‌کند و در تأیید این گفته‌ها آیاتی چند از قرآن مجید را به شهادت می‌آورد:

«لَا مَرَدَّ لِقَضَاءِ اللَّهِ»، «وَلَا تَعْقَبُ لِحُكْمِهِ» (سوره رعد: ۱۳۴)، «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (سوره ابراهیم: ۲۷) «يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (سوره مائده: ۲)

نصرالله منشی، با شکل دادن به این گفت و گو، بخشی از باورهای روزگار خویش را به تصویر کشیده است. این مکالمه در حقیقت گفت‌وگوی انسانی جبرگرای، در این جا شاه، که جبر را دستاویز دست یابی به مقصود قرار داده، با انسانی که وجود و تأثیر جبر را انکار نمی‌کند، اما احتیاط را در به کار بستن جبر لازم می‌شمرد، نشان می‌دهد.

تقابل سخط و کظم غیظ

نصرالله منشی در «باب شیر و شغال» با تکرار این اندیشه که شاه باید مردم را در خوف و رجاء نگاه دارد، می‌گوید از یکی از پیران خواستند تا آیه «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (سوره آل عمران: ۱۳۴) را معنی کند.

پیر می‌گوید: «خشم فرو خوردن آن است که در عقوبت مبالغت نرود. عفو آن‌که اثر کرا هیت از صحیفه دل محو کرده شود و احسان آن‌که از اصل دوستی و صحبت مراجعت نموده آید.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۳۰۵)

تردید نیست که اگر حاکم و نیز مردم، در مراودات و معاملات خویش این فرمان الهی، یعنی بنا نهادن کارها بر رفق و لطف را به کار بندند، به مکارم اخلاق می‌رسند و جامعه از تباهی به اصلاح می‌رسد.

استفاده ابزاری از قرآن برای ترک دنیا

از سخن مترجم برمی‌آید که زهد راستین، در تمام اعصار تاریخ در حکم «سیمرغ و کیمیا» و نایاب و برعکس زهد ریایی مثل خاک بی‌قدر، اما شایع و حاکم بر زندگی مردم بوده است. زیرا شناخت نفس اماره و مبارزه با آن، برای تحقق زهد راستین، کاری است به‌غایت دشوار.

در حکایت شیر و شغال، شغال که نماد زاهدی راستین است و از دنیا که جرثومه تمام تباهی‌ها است، اغراض کرده است. دوستان او نمایندگان پیر وی از لذت مادی زود گذراند. از این شیوه زندگی شغال ناخرسنداند. آنان برای به کرسی نشاندن حرف خود، به کلام خدا متوسل می‌گردد و می‌گوید «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (سوره قصص: ۷۷) زیرا دیروز رفت و باز نمی‌گردد. فردا هم نیامده است پس، از حال باید لذت برد. شغال اما زندگی حال را، ابزاری برای ذخیره عاقبت می‌داند. شیر، سلطان آن بیشه، ماجرای شغال را می‌شنود، او را به دربار می‌خواند و به او اعتماد می‌کند. کلید خزائن خویش را به او می‌دهد. اطرافیان او را به دزدیدن گوشت متهم می‌کنند و شاه قصد جان او را دارد که مادرش مداخله می‌کند و حقیقت معلوم می‌گردد.

در این باب، گفتگوی رای و برهمن، به گفت‌وگوی شیر و شغال تبدیل می‌گردد و در خلال آن تصویری از دربارهای فاسد و درباریان طماع و سعایت‌هایی که گاه به ریختن خون بی‌گناهان منجر می‌گردد، ارائه می‌شود. بدین ترتیب اندیشه سیاسی نصرالله منشی، که از گونه

سیاست های مبنی بر عدل و دادگری است، آشکار می گردد. اندیشه ای که نه تنها در روزگار او، بلکه در روزگار پیش و پس از او هم هرگز نقاب از چهره برنداشت و مردمان را از دیدن جمال خویش محروم ساخت.

فرآیند عمل و مکافات

تردیدی وجود ندارد که هیچ عملی بی عکس العمل باقی نمی ماند و هر کنشی واکنشی در پی دارد. در باب «ماده شیر و تیرانداز»، به مثابه یکی از تمثیل های کلیله، یکی از مصادیق مفهوم آن به تصویر کشیده شده است. وقتی ماده شیر که نماد سلطانی خودکامه است، به شکار رفته تا برای بچه هایش غذا بیاورد، تیراندازی می آید و بچه ها های او را می کشد و پوست آن ها را می کند. وقتی شیر برگشت و با این صحنه مواجه شد، «نفیر به آسمان رسانید و در همسایگی او شکالی پیر بود به او گفت: بدان که هر ابتدایی را انتهایی است و هرگاه که مدت عمر سپری شد لحظتی مهلت صورت نبندد» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۳۳۶) و برای اثبات نظر خود به آیه مشهور قرآن «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (سوره اعراف: ۳۴) متوسل می شود. شغال به شیر می گوید که وقتی تو «برای صیانت نفس و رعایت مصالح خویش از ایزای دیگران» (۱۳۴۳: ۳۳۴) دست نمی کشی، باید منتظر عقوبتی از این دست باشی. «آنچه تیرانداز با تو کرده است، اضعاف آن از جهت تو بر دیگران رفته است.» (همان: ۳۳۶) شیر پذیرفت که «آن ناکامی که بر وی آمده، در اثر خودکامی او بوده است، به ترک ناشایست بگفت» (همان: ۳۳۷) و بدین ترتیب هدایت یافت: نصرالله منشی با آوردن آیه «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى» (سوره یونس: ۲۶-۲۵)، نه تنها اندیشه خویش را با آن موکد کرده، بلکه به یکی از زیباترین «پایان بندی» های داستان هم دست یافته است.

عشق و ایثار

سخن گفتن از عشق و ایثار، در کلیله در کنار مسائل سیاسی خشونت بار، ظاهراً سخنی نامناسب به نظر می رسد اما از آن جا که نصرالله منشی در این کتاب زندگی را، با تمام تناقض ها و خیر و شر هایش به تصویر می کشد، می توان به پنداشت که بسیاری از مردم، به هیچ تأویل یا خشونت کنار نمی آیند و در هیچ شرایطی مهر و دوستی و عشق را برای معنا دادن به زندگی به حاشیه نمی رانند.

در باب زاهد و مهمان او، دیدیم که مترجم با آوردن داستان اسطوره ای ذبح اسماعیل، اوج

انسان دوستی و عشق خود را به نمایش گذاشته و اندیشه خود را با آیه «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (سوره صافات: ۱۰۲) مؤکد کرده است.

بردباری، مغناطیس جذب مردم

نصرالله منشی، به مثابه انسانی دیندار و خردمند، بارها شاهان را به بردباری و حلم ترغیب کرده و به آنان درباره خطرات تعجیل، هشدار داده است.

در جایی برهمین می‌گوید «اصل حلم مشاورت» است (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۳۴۸) در این جا حکایتی را نقل می‌کند که مساله حلم در آن برجسته است. او برای اثبات درستی این اندیشه و برانگیختن حاکمان به پذیرش و به کار بستن آن در حکومت خویش، نگاه شاهان را به طرز برخورد پیامبر اکرم با مردم معطوف می‌دارد و به کلام خدا در این باره اشاره می‌کند «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران: ۱۵۹)

او برای تجسم این اندیشه به حکایت شاه و براهمه متوسل می‌شود. در این حکایت پادشاهی است که در یک شب هفت بار و در هر هفت بار خوابی وحشتناک می‌بیند. براهمه را برای تاویل آن فرامی‌خواند و آنان که با شاه خصومتی دیرینه دارند، برای انتقام گرفتن از شاه، خواب او را به گونه‌ای تاویل می‌کنند که باید تمام اطرافیان خود را بکشد. شاه اندوهگین می‌شود. زنش دلیل را می‌پرسد، شاه می‌گوید «نشاید پرسید از چیزی که اگر بیان کنند، رنجور گردی» (همان: ۳۶۳): «أَلَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» (سوره مائده: ۱۰۱)

به راستی برخی خبرها رازند و نباید فاش شوند. البته او سرانجام این راز را به زنش می‌گوید و زن او را به بردباری در برابر ناملازمات فرامی‌خواند و مشکل را به کمک یک برهمین بی‌غرض حل می‌کند.

تقابل تجمل و تمول با عقل و کیاست

نصرالله منشی که خود زندگی درباری داشته، درباریان را می‌شناسد و می‌داند که بسیاری از مفساد و تباه کاری‌های حکومت، در اثر نادانی و بی‌تجربگی آنان است. بنابراین در این باب شاه را به تربیت و پروردن خدمت‌گزاران صالح و سالم بر می‌انگیزد. اما چون این پرورش معیار می‌خواهد او عقل و کیاست و تجمل و پشتگرمی را معیار گزینش خدمتکاران قرار می‌دهد.

او به شاه توصیه می‌کند کسانی را برای خدمت برگزیند که خداوند به آنان، با توجه به علم ایشان پایگاه و مرتبه داده است: «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (سوره مجادله: ۱۱)

بی‌تردید اگر شاه پایگاه اجتماعی و سیاسی هرکس را مطابق با مراتب علمی او تعیین نماید، جامعه به صلاح می‌آید و فساد و تباهی جامعه رخت می‌بندد اما تردیدی نیست که ملاحظات سیاسی همواره بر این معیار علمی و الهی، ترجیح داشته است.

تقابل و تضاد اندیشه در طبقات و اقشار جامعه

آخرین باب کلیله به داستان «شاهزاده و یاران او»، شریف‌زاده، بازرگان‌زاده و برزگزاده. اختصاص یافته است. در این باب، مترجم از طرز تلقی طبقات اجتماعی، یعنی افراد طبقه حاکم و محکوم، در قالب داستانی تمثیلی و نمادین، سخن می‌گوید و در خلال آن به مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بسیاری اشاره می‌کند، شاهزاده و یاران او، قرار می‌گذارند که هر روز یک نفر برای تأمین مخارج جمع، بیرون رود و چیزی کسب کند و درباره کار و درآمدش، یک جمله بر دروازه شهر بنویسد.

روز اول برزگزاده را که هیچ ندارد و پشتش جز به خدا به کسی گرم نیست، برای یافتن مخارج روزانه دوستان بیرون می‌فرستند. او به مجاهده، برای رسیدن به رزق عادت دارد و معتقد است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (سوره عنکبوت: ۶۹) این همان سفارش عطار به تمامی آدم‌ها برای توکل و قدم در راه گذاردن است:

تو پای ذر راه نه و هیچ می‌پرسی خود راه بگویدت که چون باید رفت
او به صحرا می‌رود، با زحمت بسیار، پشته‌ی خار فراهم می‌آورد، می‌فروشد و خرج زندگی یک‌روزه دوستان را فراهم می‌آورد. و بر دروازه شهر می‌نویسد «ثمرت اجتهاد یک‌روز، قوت چهار کس است.» (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۴۱۱)

روز بعد نوبت به شریف‌زاده که متکی به جمال خود بود، رسید. او که هرگز تن به کار نداده و «جمال» را وسیله کسب می‌داند، بیرون می‌رود. زنی ثروتمند با دیدن او می‌گوید: «مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (سوره یوسف: ۳۱) به او دل می‌بازد، روز را با او می‌گذراند و هنگام ترک شریف‌زاده، پانصد درم به او می‌دهد. او بر در دروازه شهر می‌نویسد «قیمت یک‌روزه جمال، پانصد درم است.» (همان: ۴۱۲)

روز سوم بازرگان زاده را که خرد را اصل می‌داند، برای کسب معاش بیرون می‌فرستند. کشتی‌ای پر از اجناس مختلف در ساحل پهلوی گرفته و منتظر مشتری است، اما خریداران بر آن بودند که اندکی بعد اجناس را به قیمتی ارزان می‌فروشند. بازرگان زاده، با تکیه بر خرد و تجربه خود،

تردید را از خود دور می‌کند و کالاها را می‌خرد و همان‌جا می‌فروشد و سود بسیار می‌برد. او بر دروازه شهر می‌نویسد « قیمت یک‌روز خرد صدهزار درم است. » (همان: ۴۱۳)

روز چهارم شاهزاده را که به توکل باور داشت، برای به دست آوردن پول و تهیه غذا بیرون فرستادند. از قضا امیر شهر در گذشته بود و وارث و جانشینی نداشت. در تعزیت او شرکت کرد. اما چون، در جزع با دیگران موافقت نمی‌کرد، دربان او را جفاها گفت و «به زندان انداخت.» (همان: ۴۱۳) روز بعد بزرگان شهر برای انتخاب شاه گرد آمدند و کار انتخاب به درازا کشید. دربان گفت که کسی را به‌عنوان جاسوس گرفته و در زندان است. دستور دادند او را بیاورند. شاهزاده را آوردند، و پس از گفت‌وگوی بسیار میان اهل آن شهر، شاهزاده به حکومت رسید.

شاهزاده بزرگان را گرد آورد و می‌گفت شما از لحاظ عقل و شجاعت و هنر و کفایت بر من ترجیح دارید. اما به عنایت ازلی و مساعدت، روزگار توان یافت. همراهان من در کسب می‌کوشیدند.

و هر کس را دست آویزی حاصل بود. «من نه بر کسب و دانش خویش اعتماد می‌داشتم و نه به معنویت و مظاهر کسی استطهاری فرا نمودم. اما باور داشتم که «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (سوره انعام: ۱۲۴) تردید نباید کرد که این چهار رفتار، به طرز تلقی نصرالله منشی از زندگی در جامعه تباه عصر خویش، اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

کلیله و دمنه، قابلیت مطالعه با رویکردهای گوناگون را دارد. رویکرد مقاله حاضر به این اثر، سیاسی است. مطالعه کلیله و دمنه از این نظر نشان می‌دهد که:

- کلیله نه تنها یک اثر ارجمند در چهارچوب زبان و ادب پارسی است، بلکه اثری است که به‌کار نظریه پردازان سیاسی هم می‌آید.

- سیاستی که در این کتاب مطرح شده از نوع حکومت دینی و برخاسته از باورهای اسلامی و قرآن است.

- اندیشه سیاسی دینی بر این باور که دین و دولت توأمان اند، بنا نهاده شده است.

- به همین دلیل می‌توان گفت که نصرالله منشی، به‌رغم ستودن بهرام شاه غزنوی، یکی از منتقدان حکومت او بوده است.

-حکومت مورد نظر او، حکومتی آرمانی و مبتنی بر عدل و دادگری بوده است. حکومتی که نه در روزگار او، نه در اعصار پیشین هم تحقق یافته است

-او کوشیده است درست‌ترین و قابل‌تعمیم‌ترین اندیشه‌های خویش را به آیات قرآن تکیه دهد تا مخاطب به آسانی بتواند از آن پیروی نماید

-شکل استفاده او از آیات نشان می‌دهد که او اساساً قصد آرایش کلام خود را نداشته و نیت اصلی او تمرکز بر معنای آیه بوده است.

-او به کسانی که از قرآن استفاده ابزاری می‌کنند، می‌تازد.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابن ابی الا صبع. (۱۳۶۸). *بدیع القرآن*، مترجم سیدعلی میرلوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس.

ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۱). *معنای متن*، مترجم مرتضی کریمی‌نیا، تهران: انتشارات طرح نو.

آشوری، داریوش. (۱۳۷۳). *شعر و اندیشه*، تهران: نشر مرکز.

بهار، محمدتقی. (۲۵۳۶). *سبک‌شناسی*، جلد ۲، تهران: کتاب‌های پرستو.

پنج‌تنترا. (۱۳۹۵). مترجم اید و شیکهر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

د/استان‌های بید پایی. (۱۳۶۵). مترجم محمدبن عبدالله بخاری، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران: انتشارات خوارزمی.

راستگو، سیدمحمد. (۱۴۰۱). *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: انتشارات سمت.

راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۹۳). *پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی*، مشهد: به نشر.

رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۹). *معالم البلاغه*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). *درویش سته‌بهنده*، تهران: انتشارات سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، تهران: انتشارات فردوسی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*، تهران: انتشارات فردوس.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۲، تهران: انتشارات فردوسی.

- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). گنجینه سخن، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات مینوی خرد.
- عقدایی، تورج. (۱۳۹۶). بدیع در شعر فارسی، تهران: انتشارات نشر دانشگاهی.
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات آشتیان.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، تهران: انتشارات سخن.
- کالر، جانان. (۱۳۸۲). نظریه ادبی، مترجم فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- گرکانی، حسین شمس‌العلماء. (۱۳۷۷). ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار تبریز.
- منشی، نصرالله. (۱۳۴۳). کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظامی عروضی، نظام‌الدین. (۱۳۶۸). چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات طهوری.
- هاشمی، سید احمد. (۱۳۷۸). جواهرالبلاغه، مترجمان محمود خورسندی و حمید مسجد سرائی، بی‌جا: نشر فیض.
- هاشمی، سید احمد. (بی‌تا). جواهرالبلاغه، بیروت: لبنان.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: مؤسسه نشر هما.
- وستر، راجر. (۱۳۸۲). پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، مترجم الهه دهنوی، تهران: نشر روزگار.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۲). دیداری با اهل قلم، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی.

References

Books

- The Holy Quran.
- Abu Zayd, N. H. (2002). *The Meaning of the Text*, Trans. Morteza Karimi-Nia, Tehran: Tarh-e-No Publications. [In Persian]
- Aghdaei, T. (2017). *Novel in Persian Poetry*, Tehran: University Press. [In Persian]
- Ali Babaei, Gh. R. (2003). *Political Culture*, Tehran: Ashtian Press. [In Persian]
- Ashouri, Dariush. (1933). *Poetry and Thought*, Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
- Bahar, M. T. (2536). *Stylistics*, Volume 2, Tehran: Parsto Books. [In Persian]
- Fotohi, M. (2012). *Stylistics*, Tehran: Sokhan Press. [In Persian]
- Garkani, H. Sh. (2008). *Ibdaa al-Bada'e*, by Hossein Jafari, Tabriz: Ahrar Tabriz Press. [In Persian]

- Hashemi, S. A. (1939). *Jawaher-ul-Balaghah*, Trans. Mahmoud Khorsandi and Hamid Masjeed-Saraei, Bi-Ja: Faiz Press. [In Persian]
- Hashemi, S. A. (NO Date). *Jawaher-ul-Balaghah*, Beirut: Lebanon.
- Homaiei, J. (1999). *Rhetoric and Literary Arts*, Tehran: Homa Publishing House. [In Persian]
- Ibn Abi al-Saba. (1938). *Badi' al-Quran*, Trans. Seyyed Ali Mirluhi, Mashhad: Astan Quds Publications. [In Persian]
- Kaler, J. (2003). *Literary Theory*, Trans. Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz Press. [In Persian]
- Monshi, N. (1964). *Kalileh-ud-Dmaneh*, edited by Mojtaba Minovi, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Nezami-e-Arozi, N. (1939). *Four Articles*, edited by Mohammad Qazvini, Tehran: Tahouri Press. [In Persian]
- Panjatantra*. (2016). Trans. Id and Shikhar, Tehran: Tehran University Publications. [In Persian]
- Rajai, M. Kh. (1979). *Ma'alem al-Balagha*, Shiraz: Shiraz University Publications. [In Persian]
- Rashed Mosheal, M. R. (1974). *Rays of the Quran and Hadith in Persian Literature*, Mashhad: Be Nashr. [In Persian]
- Rastgo, S. M. (1972). *The Manifestation of the Quran and Hadith in Persian Poetry*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Safa, Z. A. (2014). *History of Literature in Iran*, Volume 2, Tehran: Ferdowsi Publications. [In Persian]
- Safa, Z. A. (2014). *Treasure of Words*, Volume 2, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (2014). *Darvish Setihandeh*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Shamisa, S. (2011). *Bayan*, Tehran: Ferdowsi Publications. [In Persian]
- Shamisa, S. (2014). *Literary Varieties*, Tehran: Ferdowsi Publications. [In Persian]
- Stories of the Beetroot*. (1935). Trans. Mohammad bin Abdullah Bukhari, edited by Parviz Natel Khanlari and Mohammad Roshan, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Tabatabaei, J. (2015). *History of Political Thought in Iran*, Tehran: Minoui Kherad Publications. [In Persian]
- Wester, R. (2003). *An Introduction to the Study of Literary Theory*, Trans. Elaheh Dehnavi, Tehran: Rouzegar Publishing House. [In Persian]
- Yousefi, Gh. H. (2003). *An Encounter with Writers*, Volume 1, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 62, Winter 2024, pp. 494-523

Date of receipt: 20/10/2024, Date of acceptance: 23/12/2024

(Research Article)

DOI:

The connection of verse with political thought, in Kelile and Demneh

Dr. Maryam Shafiee Taban¹, Dr. Farideh Akhavan Palangsaraei², Dr. Goodarz Kakavandi³

Abstract

Kelile and Demneh is without a doubt one of the masterpieces of Persian literature. In this text, language and thought go hand in hand, and this is a story of a low skill like Nasrallah Manshi. In his free translation of Ibn Muqafa's Arabic text, the translator of Kelile and demneh has also presented his experiences of various life issues. One of his most prominent experiences is the experience of statecraft or politics. It can be said that it is a long story of a long period of government, with its various issues. Because almost all political issues are mentioned in it. If the predecessors have tried to embody political ideas through anecdotes, Nasrallah Manshi has strengthened them and encouraged the audience to accept them by creating a link between these ideas and the word of God. The data of this research is a library and has been described by a qualitative method. From the juxtaposition of political thoughts and verses of the Quran, it can be seen that wherever Nasrallah Menshi paid attention to one of the aspects of governance, he evoked one of the verses of the Quran at the same time. This has caused his thoughts to be interpretable for all times, just as the Quran can be read at any time and in any place.

Keywords: Kelile and Demneh, political thought, Qur'an, interpretation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author) shafieetaban_m@pnu.ac.ir

² . PhD in Arabic Language and Literature, Lecturer, Farhangian University, Guilan, Iran. faride.akhavan@gmail.com

³ . PhD in Arabic Language and Literature and Lecturer, Farhangian University, Kermanshah, Iran. godarzkakavand10@gmail.com

